

باسمہ تعالیٰ

منبع درسی

تفسیر سورہ فرقان

شامل ہفتاد و ہفت آیہ و درمکہ نازل شدہ است۔



سیمای سوره‌ی فرقان

این سوره هفتاد و هفت آیه دارد و در مکه نازل شده است. در آیه‌ی اوّل این سوره، از قرآن، به فرقان تعبیر شده است که به معنای جداکننده‌ی حقّ از باطل می‌باشد. لذا این سوره، «فُرْقان» نام گرفته است. این سوره شامل آیاتی درباره‌ی بهانه‌های مشرکان و پاسخ آنان، سرگذشت اقوام پیشین همچون اصحاب رسّ، حسرت مردم در قیامت، نشانه‌های توحید و عظمت خداوند در طبیعت و مقایسه‌ی مؤمنان با کافران می‌باشد. اما مهم‌ترین بخش آیات این سوره درباره‌ی ویژگی‌های «عباد الرّحمن» یعنی بندگان راستین خداوند می‌باشد که از آیه‌ی ۶۳ تا پایان سوره را در بر گرفته است. امید آن که با تلاوت و تدبّر در این آیات و اصلاح رفتار و کردار خود بر اساس این صفات، زمینه‌های دریافتِ الطاف الهی در دنیا و آخرت و ورود به بهشت برین را فراهم سازیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.

نکته‌ها:

□ کلمه «تَبَارَكَ» ممکن است از واژه‌ی «بَرَكَ» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «بِرْكَه» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه‌ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

□ نزول، اگر در قالب «انزلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^(۱) و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است، ﴿نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾ همان گونه که در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾^(۲) ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا بتدریج بر مردم بخوانی.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از سرچشمه‌ی مبارکی صادر شده است. ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ﴾
- ۲- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار

- تحسین است، ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۱) و هم نظام تشریحی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ﴾
- ۳- قرآن به تدریج نازل شده است. ﴿نَزَّلَ﴾
- ۴- قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل است. ﴿الْفَرْقَانَ﴾
- ۵- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. ﴿الْفَرْقَانَ﴾
- ۶- عبودیت و بندگی، زمینه‌ی دریافت وحی است. ﴿نَزَّلَ الْفَرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾
- ۷- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. ﴿لِلْعَالَمِينَ﴾
- ۸- وظیفه‌ی انبیا هشدار و انذار است. ﴿نَذِيرًا﴾

﴿۲﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

خداوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه‌گیری کرد.

نکته‌ها:

☐ مشرکان و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند، یا شریکی دارد و قرآن کریم بارها این عقیده‌ی خرافی را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه.

پیام‌ها:

- ۱- حکومت و حاکمیت هستی، مخصوص خداست. ﴿لَهُ مَلِكٌ ...﴾ (در هستی یک نظام و یک اراده و مدیریت حاکم است)
- ۲- حکومت خداوند نسبت به همه‌ی هستی یکسان است. ﴿السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۳- خداوند بی‌نیاز است. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ ... لَمْ يَتَّخِذْ﴾ (نیاز به فرزند برای جبران

۱. مؤمنون، ۱۴.

- کمبودهاست و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)
- ۴- همه‌ی آفریده‌ها از سرچشمه‌ی قدرت واحدی برخاسته‌اند. ﴿خلق کل شیء﴾
- ۵- تدبیر هستی، به دست خالق هستی است. ﴿له ملک السموات... خلق کل شیء﴾
- ۶- آفرینش، حساب و کتاب دارد. ﴿فقدرة تقدیرا﴾
- ۷- تدبیر هستی، بسیار دقیق است. ﴿تقدیرا﴾

﴿ ۳ ﴾ وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا أَنْشُوراً

(مشرکان) به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند، ولی خود آفریده شده‌اند. (این معبودهای دروغین حتی) مالک هیچ‌گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند و (برای دیگران) اختیار مرگ و حیات و قیامت را ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- خداگرایی، فطری است و اگر کسی خدای یکتا را رها کند، سراغ خدایان دروغین می‌رود. ﴿واتخذوا من دونه الهة﴾
- ۲- با مشرکان نیز مستدل سخن بگویید. ﴿لا یخلقون... لا یملکون﴾
- ۳- دلیل بندگی انسان، قدرت خداوند بر حل مشکلات و بازشدن گره‌های اوست و بت‌ها فاقد این آثارند. ﴿لا یملکون﴾
- ۴- کسی که از خود ضرری را دفع نکند و برای خود نفعی را جلب نکند، برای دیگران حتماً کاری نخواهد کرد. ﴿لانفسهم﴾
- ۵- دفع ضرر، بر جلب منفعت مقدم است. (﴿لا یملکون لانفسهم ضراً﴾ که دفع ضرر است بر «و لا نفعاً» که جلب منفعت است، مقدم شده است.)
- ۶- کار انسان، یا باید با هدف دنیوی همراه باشد، یا با هدف اخروی و بت‌ها در

هیچ یک کارایی ندارند. ﴿و لا حیاة و لا نشورا﴾

﴿۴﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا

و کسانی که کافر شدند، گفتند: این قرآن جز افتراایی که او بر خدا بسته است چیزی نیست و گروه دیگری او را بر این کار یاری کرده‌اند. پس به راستی (با این سخن) ظلم و دروغی بزرگ را مرتکب شده‌اند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «إفک» به معنای دروغ و «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.^(۱) در تمام قرآن، تنها این جا کلمه‌ی «ظلم» و «زور» در کنار هم آمده است، زیرا کفار با تهمت به پیامبر و دروغ خواندن کتاب آسمانی مانع هدایت دیگران می‌شدند.

پیام‌ها:

- ۱- کفار، کفر خود را با دروغ خواندن کتب آسمانی توجیه می‌کنند. ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ﴾
- ۲- تحقیر کتاب، ﴿إِنَّ هَذَا﴾ و تحقیر پیامبران، ﴿افتراه﴾ شیوه‌ی کفار است.
- ۳- عظمت قرآن را مخالفان نیز پذیرفته‌اند. ﴿اعانه علیه قوم﴾
- ۴- عوام‌فریبی از طریق تحقیر و تهمت و مانع هدایت دیگران شدن، از بدترین گناهان است. ﴿ظلماً و زوراً﴾

﴿۵﴾ وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

و (کفار) گفتند: (قرآن) افسانه‌های پیشینیان است که او برای خود نسخه‌ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.

۱. لسان العرب.

﴿ ۶ ﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان‌ها و زمین می‌داند،
قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- کفار، هم به محتوای قرآن اشکال می‌کردند که نوآوری ندارد، بلکه افسانه‌های قدیمی است، «اساطیر الاولین» و هم شخص پیامبر را زیر سؤال می‌بردند که رونویسی کرده است، «اكتبها» و هم یارانی خیالی برای پیامبر در نظر می‌گرفتند، «تملی علیه».
- مراد از نوشتن اساطیر، یا این است که آنها معتقد بودند کسانی برای آن حضرت می‌نوشتند و یا می‌گفتند: پیامبر سواد دارد و امّی بودن او را نفی می‌کردند.
- در این آیه آمده است: «يعلم السرّ»، ولی علم خداوند به ظاهر را نفرموده است. آری کسی که اسرار و حقایق پنهان را می‌داند، آگاهی او بر حقایق آشکار مسلّم است.

پیام‌ها:

- ۱- در بیان مطالب مخالفان، امانت را مراعات کنید. «قالوا اساطير الاولين»
- ۲- به یاوه‌گویان پاسخ دهید. «قل»
- ۳- قرآن، از سرچشمه‌ی علم بی‌نهایت است، نه افسانه. «انزله الذي يعلم»
- ۴- قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه فرستاده‌ی کسی است که به تمام اسرار عالم علم دارد. «انزله الذي يعلم السرّ...»
- ۵- قرآن حاوی دستوراتی اسرارآمیز است. «انزله الذي يعلم السرّ...»
- ۶- علم خداوند نسبت به حقایق پنهان و آشکار، یکسان است. «يعلم السرّ»
- ۷- در آسمان‌ها اسرار است که دست بشر به آن نمی‌رسد. «السرّ في السموات»
- ۸- راه توبه حتی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ‌پرداز می‌خوانند، باز است. «انّه كان غفورا رحیماً»

۹- بخشش تنها کافی نیست، لطف و رحمت نیز لازم است. ﴿غفوراً رحیماً﴾

﴿۷﴾ وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ
لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا

(کفار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد (و ادعای او را تأیید کند)؟

نکته ها:

□ کفار از پیامبر اکرم ﷺ انتقاد کردند که چرا غذا می خورد و راه می رود، آیه ی بیستم همین سوره پاسخ می دهد که همه ی پیامبران پیشین نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

پیام ها:

- ۱- برخی از مردم، کمال را عیب و نقص می بینند. ﴿ما لهذا الرسول﴾ (زندگی عادی و حضور در میان مردم، برای رهبر کمال است).
- ۲- دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد. ﴿یأکل - یشی﴾
- ۳- رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می تواند آنها را ارشاد کند. ﴿یشی فی الاسواق﴾

﴿۸﴾ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن
تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

یا (چرا) به او گنجی عطا نشده، یا چرا برای او باغی نیست تا از (محصولات) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟ و ستمگران (به مؤمنان) گفتند: شما جز مرد سحر شده ای را پیروی نمی کنید.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل توقع کفار این بود که پیامبر نباید نیاز جسمی داشته باشد و غذا بخورد و برای رفع احتیاجات خود به میان مردم بیاید، «ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یشی فی الاسواق» در این آیه توقع این است که پیامبر باید خودکفا باشد تا به حضور در بازار و میان مردم نیازی نداشته باشد، «یُلَقِی الیه کَنْزٌ او تَكُون لَه جَنَّةٌ» غافل از آنکه این گونه خودکفائی منفی است، زیرا یک شخص مرفه و استثنائی چگونه می‌تواند رهبر مردم رنج کشیده باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مادّیگران، حتّی به پیامبران از زاویه‌ی مادّیات می‌نگرند. «یُلَقِی الیه کَنْزٌ»
- ۲- بهانه‌جویی در کار انبیا، ظلم است. «و قال الظالمون»
- ۳- مستکبر و ستیزه‌جو، هر لحظه بهانه‌ای می‌گیرد و همین که از آن مأیوس شد، بهانه‌ی دیگری را جایگزین می‌کند. «یأكل - یشی - لولا أنزل الیه - او یُلَقِی الیه کَنْزٌ»
- ۴- مخالفان انبیا، گاهی آنان را ساحر نامیدند و گاهی مسحور. «رجلاً مسحوراً»

﴿ ۹ ﴾ **أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَنْطِيعُونَ سَبِيلاً**

بنگر که چگونه برای تو مثل‌ها زدند (و تو را چگونه وصف کردند) پس گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند راهی (به حقیقت) بیابند.

نکته‌ها:

□ ممکن است معنای آیه این باشد: کسانی که با طرح توقّعات و بهانه‌های نابجا مانع ارشاد انبیا می‌شوند، راه به جایی نمی‌برند؛ یعنی در هدف موفق نمی‌شوند. به قول شاعر: عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری.

پیام‌ها:

- ۱- بهانه‌جوئی‌های دشمن را با دقّت بنگرید. «أَنْظِرْ»
- ۲- در برابر تضعیف‌های مخالفان، شما نیز انحرافات آنان را بیان کنید. «ضربوا لك

الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا ﴿﴾

۳- تشبیه و تمثیل نابجا، زمینه‌ی انحراف است. ﴿فضلوا﴾

۴- رها کردن منطق و معجزه و کمالات پیامبر و رفتن به سراغ مال و مقام و بهانه‌جویی، گمراهی است. ﴿فضلوا﴾

﴿ ۱۰ ﴾ تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا

مبارک است خدایی که اگر اراده کند، بهتر از آنچه آنها توقع دارند، برای تو قرار می‌دهد، باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد و قصرهایی را برای تو قرار می‌دهد.

نکته‌ها:

- در آیات قبل بیان شد که کفار از پیامبر عزیز اسلام، توقع گنج و باغ داشتند، این آیه می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به جای یک باغ، باغ‌هایی را در اختیار پیامبر می‌گذارد.
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر خداوند می‌خواست هنگام مبعوث شدن پیامبران، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های سرسبز و خرم را به روی آنان بگشاید، چنین می‌کرد، ولی اگر این کار را می‌کرد مسأله‌ی آزمایش مردم از میان می‌رفت و همه‌ی آنان به عشق مال و رفاه گرد انبیا جمع می‌شدند و نیت‌ها خالص نبود. ^(۱)
- «تَبَارَكَ» یا از «بَرَك» به معنای ثابت و پایدار است و یا از «بَرَكَه» به معنای خیر زیاد. ^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- وجود خداوند، ثابت و سرچشمه‌ی برکات است. ﴿تَبَارَكَ﴾
- ۲- زهد و سادگی برای انبیا، شایسته است و زندگی کاخ‌نشینی دور از شأن و زئی انبیا می‌باشد. ﴿إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. لسان العرب.

- ۳- فقر و غنا به دست خداست. ﴿إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ﴾
 ۴- اراده و خواست خداوند تخلف ناپذیر است. ﴿إِنْ شَاءَ جَعَلَ﴾

﴿ ۱۱ ﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

(نه تنها تورا باور ندارند) بلکه قیامت را انکار کرده‌اند، و ما برای منکران قیامت آتشی فروزان و سوزان آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «سَعیر» به معنای آتش پر التهاب و سوزان است.

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی بهانه‌های کفار، بی‌اعتقادی به قیامت است. ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ﴾ (ریشه بهانه‌جویی کفار که چرا پیامبر گنج و باغ ندارد، تکذیب قیامت است)
- ۲- تکذیب معاد بسیار خطرناک است. ﴿كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ... كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ﴾
- ۳- بهشت و دوزخ، از قبل آفریده و آماده شده است. ﴿اعْتَدْنَا﴾
- ۴- گناه بزرگ، عذاب بزرگ به دنبال دارد. ﴿كَذَّبَ - سَعِيرًا﴾

﴿ ۱۲ ﴾ إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا

چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند.

﴿ ۱۳ ﴾ وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می‌خواهند).

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تَغِيْظًا» به معنای اظهار غیظ و شدت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است. «زَفِير» صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدت غم را گویند. «مُقَرَّنِينَ»

بستن با غل و زنجیر است و «ثبور» به معنای واویلا گفتن است.

□ دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ ﴿هَلْ امْتَلَأْتِ فَيَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾^(۱) ولی با همه‌ی بزرگی دوزخ، خلافاً در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند.^(۲)

□ غفلت از خدا در دنیا و آخرت، تنگناهایی سخت بدنبال دارد، اما در دنیا: ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾^(۳) خداوند سینه او را تنگ قرار می‌دهد، ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^(۴) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است و در آخرت: ﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا﴾^(۵) در جهنم در مکانی تنگ انداخته شوند.

و بر عکس، توجه و ایمان به خدا، هم در دنیا مایه‌ی گشایش است: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^(۶) درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشاییم. هم در آخرت: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتُحْتِ ابْوَابُهَا﴾^(۷) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می‌شود.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله‌ی یک سال راه است.^(۸)

پیام‌ها:

- ۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. ﴿رَأْتَهُمْ﴾
- ۲- معاد جسمانی است. ﴿مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾
- ۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می‌شوند. ﴿مَقْرَنِينَ﴾
- ۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می‌شوند. ﴿أُلْقُوا﴾ و فرمود: ﴿أَدْخِلُوا﴾
- ۵- ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد. ﴿دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ («هنالك»

۱. ق، ۳۰. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. انعام، ۱۲۵. ۴. طه، ۱۲۴. ۵. فرقان، ۱۳. ۶. اعراف، ۹۶. ۷. زمر، ۷۳. ۸. تفسیر مجمع‌البیان.

برای راه دور بکار می‌رود)

﴿ ۱۴ ﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً

(به آنان گفته می‌شود: امروز یک بار درخواست هلاکت نکنید، بلکه بسیار درخواست هلاکت کنید.)

﴿ ۱۵ ﴾ قُلْ أُولَئِكَ حَيْرٌ أَمْ جِنَّةٌ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً

وَ مَصِيراً

(ای پیامبر! به مردم بگو: آیا این (ذلت و عذاب) بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده و سزا و سرانجام آنان است؟

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، برای کفار فریاد رسی نیست. ﴿وادعوا ثبورا کثیرا﴾
- ۲- بهشت، جاودانی است. ﴿جنة الخلد﴾
- ۳- وعده‌ی بهشت، قطعی است. ﴿جنة الخلد التي وعد المتقون﴾

﴿ ۱۶ ﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْداً مَسْئُولاً

برای اهل بهشت آن چه بخواهند موجود است. آنان برای همیشه در آن جا هستند. (این پاداش) بر پروردگارت وعده‌ای است واجب.

نکته‌ها:

□ خواسته‌های اهل بهشت، همچون خواسته‌های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «یفعل ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. ﴿لهم فيها ما یشاؤون﴾ نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، تنها در بهشت به همه‌ی آرزوهای خود می‌رسد. ﴿لهم فیها ما یشاءون﴾
- ۲- در بهشت، هر چه بخواهند هست. ﴿لهم فیها ما یشاءون﴾ ولی در مورد دوزخیان می‌خوانیم: ﴿و حیل بینهم و بین ما یشتهون﴾^(۱) میان اهل دوزخ و آن چه می‌خواهند حایلی قرار می‌گیرد.
- ۳- خدا عمل به وعده‌های خود را بر خود لازم کرده است. ﴿علی ربک وعداً مسئولاً﴾

﴿ ۱۷ ﴾ وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَمَا یَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فِیَقُولُ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ
عِبَادِی هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیلَ

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می‌پرستیدند
(در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان
مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

نکته‌ها:

- در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده‌اند:
۱. رفیق بد. ﴿لقد أضلّنی عن الذّکر﴾^(۲)، دوست بد مرا گمراه کرد.
 ۲. هوئی و هوس. ﴿و لا تتّبع الهوی فیضلّک عن سبیل اللّهِ﴾^(۳)، از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می‌کند.
 ۳. دانشمندان منحرف. ﴿یکتوبون الکتاب بایدیهم ثمّ یقولون هذا من عند اللّهِ﴾^(۴)، مطالبی را با دست خود می‌نویسند و می‌گویند این از طرف خداوند است.
 ۴. رهبران گمراه. ﴿وَ اضلّ فرعونُ قومَه﴾^(۵)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.
 ۵. شیطان. ﴿انه عدوٌّ مُضِلٌّ مُبین﴾^(۶)، قطعاً شیطان دشمن گمراه کننده آشکاری است.

۱. سبأ، ۵۴. ۲. فرقان، ۲۹. ۳. ص، ۲۶.

۴. قصص، ۲۵. ۵. طه، ۷۹. ۶. بقره، ۷۹.

۶. اکثریت گمراه. ﴿وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱)، اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می‌کنند.

۷. والدین گمراه. ﴿أَتَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا... وَ أَنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾^(۲)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

▣ انگیزه‌های سؤال یکسان نیست:

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾^(۳)

ب: گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. ﴿أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَأُمِّي الْأِهْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۴) خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسی عليه السلام او را مورد عتاب قرار می‌دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «الله»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیری؟

ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. ﴿أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت از مشرکان و معبودهای آنان بازخواست می‌شود. ﴿يَحْشُرْهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ فَيَقُولُ...﴾
- ۲- در قیامت، غیر از انسان موجودات دیگری نیز مبعوث خواهند شد، مانند بت‌ها. ﴿وَ مَا يَعْبُدُونَ﴾
- ۳- در قیامت، همه چیز شعور پیدا می‌کند و مخاطب قرار می‌گیرد. ﴿أَنْتُمْ﴾
- ۴- خداپرستی، در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و انحراف بشر عارضی است. ﴿أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ... أَمْ هُمْ ضَلُّوا﴾ (کلمه‌ی «السَّبِيل» نیز نشانه‌ی آن است که راه معهود، همان راه طبیعی و فطری است.)

۳. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

۲. زخرف، ۲۳.

۱. انعام، ۱۱۶.

۴. مائده، ۱۱۶.

﴿۱۸﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ
وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزهی، مارا نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانیشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بُور» به معنای هلاکت و فساد است. به زمینی که خالی از درخت، گل و گیاه باشد، «بایر» گویند. در این آیه ممکن است جمع «بائر» باشد و ممکن است مصدر باشد، یعنی قومی که سراسر بورند.

□ کلمه‌ی «سبحانك» در دو مورد بکار می‌رود؛ یکی در مورد تعجب و دیگری در مورد برخورد با عقائد و سخنان انحرافی.

□ عوامل نسیان و غفلت در قرآن متعدد است و برخی از آنها عبارتند از:
الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۱)

ج: تجارت. ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۲)

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِلَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، معبودهای ساختگی به سخن درمی‌آیند. ﴿قَالُوا﴾
- ۲- هر کجا سخنی از شرک به میان آمد، تسبیح و تنزیه خدا لازم است. ﴿سبحانك﴾
- ۳- خداوند نعمت‌های خود را حتی از منحرفان دریغ نمی‌دارد. ﴿لكن متعتهم﴾

۳. مائده، ۲۱.

۲. نور، ۳۷.

۱. منافقون، ۹.

- ۴- خطر مال در جایی است که سبب فراموشی خدا شود، نه این که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد. ﴿مَتَّعْتَهُمْ... حَتَّىٰ نَسُوا﴾
- ۵- در خانواده‌هایی که چند نسل آنها مرفّه بوده‌اند، زمینه‌ی فراموشی از خدا و قیامت، بیشتر است. ﴿وَ آبَائِهِمْ﴾
- ۶- به مال و جلوه‌گری‌های مرفّهین نگاه نکنید، همه‌ی آنان تباه شدنی هستند. ﴿كَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾

﴿۱۹﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا

(خداوند در آن روز به مشرکان می‌فرماید: این معبودها گفته‌های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردن قهر خدا توانی دارید، نه می‌توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید و هر کس از شما ظلم کرده (و شرک‌ورزد) عذاب بزرگی به او می‌چشانیم.

نکته‌ها:

- خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:
۱. ناکامی. ﴿وَاللّٰهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُونَ﴾^(۱) خداوند توطئه‌های ستمگران را به جایی نمی‌رساند.
 ۲. محرومیت از الطاف الهی. ﴿اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِیْنَ﴾^(۲)
 ۳. عذاب. ﴿اَلَا اِنَّ الظّٰلِمُونَ فِی عَذَابٍ مُّقِیْمٍ﴾^(۳) و نیز آیه‌ی مورد بحث: ﴿نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِیْرًا﴾
 ۴. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. ﴿وَ لَوْ اَنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوا مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهٖ﴾^(۴)
 ۵. نپذیرفتن عذر. ﴿لَا یَنْفَعُ الظّٰلِمِیْنَ مَعْذِرَتُهُمْ﴾^(۵) ولی بدتر از بی‌فایده بودن عذر، اجازه ندادن برای عذرخواهی است. ﴿وَ لَا یُؤْذَنُ لَهُمْ فِیْعَتْرِوْنَ﴾^(۶)

۱. توبه، ۱۹. ۲. هود، ۱۸. ۳. شوری، ۴۵. ۴. زمر، ۴۷. ۵. روم، ۵۷. ۶. مرسلات، ۳۶.

پیام‌ها:

- ۱- معبودهای خیالی و بت‌ها، نه تنها یار شما نیستند، بلکه کار شما را نیز تخطئه و تکذیب می‌کنند. ﴿فَقَدْ كَذَّبَكُمْ﴾
- ۲- انسان مشرک در قیامت از هیچ حمایتی برخوردار نیست و از هر اقدامی برای نجات خود عاجز است. ﴿فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾
- ۳- مشرک، ظالم است. (جمله‌ی «وَمَنْ يَظْلَم» در فضای «ومن یشرك» قرار دارد)

﴿۲۰﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ
يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و ما بعضی از شما را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم. آیا صبر و تحمل از خود نشان می‌دهید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی هفتم این سوره، بهانه‌جویی کفار درباره‌ی زندگی عادی پیامبر اسلام عنوان شد. خداوند در این آیه می‌فرماید: همه‌ی انبیا غذا می‌خوردند و با مردم و در میان آنان بودند و در بازارها رفت و آمد داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن انبیا، از برنامه‌ها و سنت‌های الهی است. ﴿وَمَّا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾
- ۲- آشنایی با تاریخ، هم بهانه‌جویان را خلع سلاح می‌کند و هم مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم است. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ... انهم ليأكلون الطعام﴾
- ۳- تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. ﴿لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ...﴾

- ۴- مَرَبِّي باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. ﴿مِشُونَ فِي الاسْوَاقِ﴾
- ۵- زندگی ساده انبیا، برای مردم آزمایش است. ﴿مِشُونَ فِي الاسْوَاقِ - وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ (آری، اگر پیامبران، زندگی مرفّه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عاَدی، اطاعت کند.)
- ۶- یکی از وسایل آزمایش مردم، خود مردم اند. ﴿جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ گاهی کسی ثروتمند است تا معلوم شود شکر می کند یا طغیان. و کسی فقیر است تا آزمایش شود که آیا صبر می کند یا بر ثروتمند حسد می ورزد.
- ۷- کلید موفقیت در آزمایش های الهی صبر است. ﴿فِتْنَةٌ أَتَصْبِرُونَ﴾
- ۸- فلسفه ی آزمایش های الهی، پرورش انسان هاست. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۹- در آزمایش های الهی، مسأله ای برای خداوند کشف نمی شود، زیرا او به همه چیز آگاه است. ﴿وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ (آزمایش های او برای شکوفا شدن خصلت های درونی انسان است، زیرا کیفر و پاداش بر اساس بروز و ظهور خصلت ها است.)
- ۱۰- علم به این که زیر نظر خداوند هستیم، عامل پیدایش صبر است. ﴿أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾

جزء ﴿۱۹﴾

﴿۲۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا

و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستاخیز را قبول نمی کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند و یا چرا پروردگارانمان را نمی بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.

نکته ها:

- کلمه‌ی «عُتُو» به معنای بدترین نوع ظلم است.^(۱)
- روز قیامت را روز «لقاء» می نامند، چون در آن روز غفلت‌ها و جهل‌ها و موانع دیگر کنار می روند و همه‌ی مردم عظمت خدا را می بینند. ﴿و يعلمون ان الله هو الحق المبين﴾^(۲)

پیام ها:

- ۱- بی اعتقادی به معاد، مایه‌ی بهانه‌گیری در برابر انبیاست. ﴿لا يرجون لقاءنا لولا...﴾
- ۲- حتی امید به قیامت، برای سازندگی انسان و اطاعت از خداوند کافی است. ﴿لا يرجون...﴾
- ۳- روز قیامت، روز ملاقات الطاف یا قهر الهی است. (تا مردم کدام یک را برای خود فراهم کرده باشند). ﴿لقاءنا﴾
- ۴- کفار، فرشتگان را باور داشتند. ﴿لولا انزل علينا الملائكة﴾
- ۵- مادی‌گرایان، همه چیز را مادی می‌پندارند و به دنبال دیدن خداوند با چشم سر هستند. ﴿نری ربنا﴾
- ۶- سرچشمه‌ی طغیان و استکبار انسان، بلند پروازی‌های درونی اوست. ﴿استكبروا في انفسهم﴾ (از کوزه همان برون تراود که در اوست).

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. نور، ۲۵.

۷- گناه و تجاوز در جاتی دارد. ﴿عُتُوا كَبِيرًا﴾

﴿۲۲﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا

روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز برای گناهکاران مژده‌ای نیست، (بلکه روز کیفر آنهاست) و (فرشتگان به مجرمان) می‌گویند: (بهشت برای شما) حرام و ممنوع است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل سخن از مستکبرانی بود که امیدی به قیامت نداشته و توقع نزول فرشتگان را داشتند، در این آیه می‌فرماید: فرشته بر آنان نازل خواهد شد، اما به جای آنکه حامل نور و وحی باشند، حامل سخت‌ترین تهدیدات خواهند بود و آن روز به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام روز مرگ آنان است که خداوند به ملک الموت فرمان گرفتن روح کافران را می‌دهد و او جان آنان را می‌گیرد و همین که جان به گلویشان رسید، فرشتگان بر صورت و پشت آنها می‌زنند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

□ کلمه‌ی «حجر» به معنای بازداشتن است و چون عقل، انسان را از تخلف باز می‌دارد به آن «حجر» گفته می‌شود: ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾^(۲) و به منطقه‌ای که سنگ چینی شده باشد و مردم از رفت و آمد در آن منع شوند، «محجور» گفته می‌شود. بنابراین «حجراً محجوراً» یعنی «منعاً منعاً».

□ دیدن خداوند محال است، ولی دیدن فرشته در شرایطی ممکن است. ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ﴾ چنانکه جای دیگر می‌خوانیم: در قیامت، فرشتگان به مؤمنان سلام می‌کنند،^(۳) و دوزخیان از فرشته‌ی مأمور دوزخ استمداد می‌کنند.^(۴)

۳. نحل، ۳۲.

۲. فجر، ۵.

۱. بحار، ج ۸، ص ۳۱۷.

۴. غافر، ۴۹.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان، در شرایطی خاص دیده می‌شوند. ﴿یوم یرون﴾
- ۲- مستکبرانی که توقع نزول فرشتگان را بر خود داشتند، هیچ‌گونه بشارتی از هیچ ناحیه‌ای دریافت نمی‌کنند. ﴿لا بشریٰ یومئذ للمجرمین﴾

﴿۲۳﴾ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا

ما به سراغ هر عملی که (به عنوان خیرات) انجام داده‌اند می‌رویم و آن را غباری پراکنده می‌سازیم.

نکته‌ها:

- «هباء» خاک نرم را گویند و «منثور» یعنی پخش شده. قرآن کریم در جای دیگر عمل کفار را به خاکستری تشبیه کرده است که باد تندی آن را پراکنده سازد. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بَرِّهَمٍ اَعْمَاهُمْ كِرْمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰی شَيْءٍ﴾^(۱) و در آیه‌ای دیگر، کار کفار به سراب تشبیه شده است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد.^(۲)
- در روایات، مصداق کسانی که اعمالشان پوچ می‌شود، افرادی معرفی شده‌اند که اهل نماز و روزه‌اند، ولی از لقمه‌ی حرام پرهیز ندارند و یا نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او کینه و بغض دارند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اعمال انسان تجسم می‌یابد. ﴿ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً ...﴾
 - ۲- پوچ شدن بر همه کارهای مجرمین عارض می‌شود. ﴿ما عملوا من عمل... هباءً﴾
 - ۳- تباه شدن عمل در برابر چشم انسان، از حسرت‌های او در قیامت است. ﴿هباءً﴾
- پس به کارها و تلاش‌های خود اطمینان نکنیم، شاید بدعاقبت شویم و اعمالمان بی‌اثر باشد.

۱. ابراهیم، ۱۸.

۲. نور، ۳۹.

۳. تفسیر کنزالدقائق و صافی.

۴- روح کار، انگیزه و نیت کسی است که آن را انجام می‌دهد وگرنه عمل منهای عقیده و اخلاص، بی‌نتیجه و پوچ است. «هباء مثنورا»

﴿ ۲۴ ﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرَرًا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا

در آن روز، اهل بهشت جایگاه خوش و آسایشگاه نیکویی دارند.

نکته‌ها:

□ گاهی کلمه‌ی «خَیْر» و «أَحْسَن» به معنای بهتر نیست، زیرا نقطه‌ی مقابلش اصلاً خوب نیست تا این بهتر باشد، نظیر «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو»^(۱) در این آیه نیز کلمه‌ی «خیر» و «احسن» به معنای خوب و نیک است، زیرا آنچه که در آیه‌ی قبل از آن یاد شد، خوب نبود تا این بهتر باشد.

□ کلمه‌ی «مَقِيل» به معنای استراحت نیمروز است، خواه همراه خواب باشد یا نباشد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- تشویق و بشارت، در کنار هشدار و انذار ضروری است. «هباء مثنورا - خیر مستقر و احسن مقیلاً»

﴿ ۲۵ ﴾ وَيَوْمَ تَنْفَقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلاً

و روزی که آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان فرو فرستاده شوند فرود شدند.

﴿ ۲۶ ﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيراً

در آن روز، فرمانروایی بر حق، از آن خدای رحمان است و روزی است که بر کافران سخت و سنگین است.

۲. تفسیر المیزان.

۱. جمعه، ۱۱.

نکته‌ها:

- چون واسطه‌ها، عذرخواهی‌ها، اموال و اولاد، فامیل و مقام، هیچ یک برای نجات کافران کارساز نیست، لذا آن روز بر آنان سنگین است.
- ممکن است کلمه‌ی «بالغمام» به معنای همراه با ابر باشد، یعنی آسمان همراه با ابرها شکافته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- آسمان در ابتدا دود بوده، ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دَخَانٌ﴾^(۱) و در آینده نیز متلاشی خواهد شد. ﴿تَشَقَّقُ السَّمَاءُ﴾
- ۲- جایگاه فرشتگان، آسمان‌هاست. ﴿نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ﴾
- ۳- مالکیت و حکومت خداوند، واقعی و حقیقی است، نه اعتباری و عارضی و ظالمانه. ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾
- ۴- قیامت روز جلوه‌ی رحمت الهی است. ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ...﴾

﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ

الرَّسُولِ سَبِيلاً

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم.

﴿۲۸﴾ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم.

﴿۲۹﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ

خَذُولاً

رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند.

نکته‌ها:

- «خذلان» این است که انسان به حمایت کسی امید داشته باشد، ولی او انسان را رها کند.
- به گفته‌ی روایات، رهبر الهی، مصداق ذکر است و گمراه کردن از ذکر ﴿لَقَدْ اضَلَّیْ عَنْ الذِّکْرِ﴾ یعنی گمراه شدن از رهبر حق^(۱).
- اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلی نیاز دارد. برخی از عنوان‌های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است: راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه‌ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:
- * اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَطَائِهِ»^(۲)
- * تنهایی، از رفیق بد بهتر است.^(۳)
- * از پیامبر ﷺ پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.^(۴)
- * حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.^(۵)
- * حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.^(۶)
- * در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷. ۳. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.
 ۴. تفسیر قرطبی. ۵. غرر الحکم. ۶. غرر الحکم.

این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.^(۱)

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید
و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند؛
با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند
آفتاب بدین بزرگی را پاره‌ای ابر ناپدید کند

پیام‌ها:

- ۱- حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است. ﴿یَعِضُّ الظَّالِمُ﴾
- ۲- رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) ﴿یَعِضُّ الظَّالِمُ﴾
- ۳- عذاب قیامت بسیار سخت است. ﴿یَعِضُّ الظَّالِمُ عَلٰی يَدَيْهِ﴾ (مشرک تنها یک انگشت و یا یک دست خود را گاز نمی‌گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می‌گیرد)
- ۴- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. ﴿یَعِضُّ - يَقُولُ﴾
- ۵- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. ﴿يَالَيْتِي﴾
- ۶- دوستی‌های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد. ﴿يَالَيْتِي﴾ دوست در سرنوشت انسان مؤثر است.
- ۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. ﴿مَعَ الرَّسُولِ﴾

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

- ۸- ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می تواند راه نجات باشد. ﴿سبیلاً﴾
- ۹- دو دوستی در یک دل جا نمی گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) ﴿اتَّخَذَ مَعَ الرَّسُولِ... لَمْ يَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلاً﴾
- ۱۰- دوستان منحرف، عوامل شیطانند. ﴿فَلَانًا خَلِيلاً - وَكَانَ الشَّيْطَانُ﴾
- ۱۱- نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. ﴿فَلَانًا - اضْلَيْتَنِي﴾
- ۱۲- نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. ﴿اضْلَيْتَنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾
- ۱۳- گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می کند. ﴿اضْلَيْتَنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾
- ۱۴- خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجّت می کند. ﴿بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾

﴿۳۰﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته‌ها:

- این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمة للعالمین» است نفرین نمی کند.
- امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. (۱)
- در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آورند، به قرآن پناه برید. (۲)
- به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مهجوریت قرآن نقل کنم:

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر نورالثقلین.

الف: ملاصدرا رحمته الله در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طیتم فادخلوها خالدین».^(۱)

ب: فیض کاشانی رحمته الله می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^(۲)

ج: امام خمینی رحمته الله در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبدا در آخر عمر برآیم جوانی تأسّف بخورند.^(۳)

□ «هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^(۴)

□ رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^(۵)

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

□ نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی

۱. مقدمه تفسیر سوره واقعه. ۲. رساله الانصاف. ۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۴. مفردات راغب. ۵. التحقيق فی کلمات القرآن.

که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ﴾
- ۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. ﴿اتَّخَذُوا...﴾ و فرمود: «کان عندهم مهجورا»
- ۳- جمع‌آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾
- ۴- مهجوریت قرآن و گلیه‌ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است. («قال» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)
- ۵- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریت‌زدایی لازم است. ﴿مهجورا﴾

﴿۳۱﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا

وَنَصِيرًا

و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم، و پروردگارت برای راهنمایی و حمایت تو کافی است.

پیام‌ها:

- ۱- تضاد میان حق و باطل، در مدار اراده الهی است. ﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَا﴾
- ۲- ندای حق خواهی و حق گوئی، همیشه مخالف داشته است. ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا﴾
- ۳- با توجه به مشکلات دیگران، خود را تسلی دهید. ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ﴾
- ۴- انسان ابتدا به گناه آلوده می‌شود و کم‌کم دشمن انبیا می‌شود. ﴿عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ﴾
- ۵- انسان با گناه، از مسیر حق جدا می‌شود. ﴿مِّنَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (کلمه‌ی «جُرم» به معنای

۱. تفسیر المنیر.

جدا شدن است).

- ۶- سختی‌ها و مخالفت‌ها، انسان را تربیت می‌کند. ﴿جعلنا - ربك﴾
 ۷- تنها راه پیروزی بر دشمن، تمسک به هدایت و نصرت الهی است. ﴿كفي ربك هادياً و نصيراً﴾
 ۸- در برابر مخالفین، بر خدا توکل کنیم. ﴿كفي ربك هادياً و نصيراً﴾
 ۹- پروردگار برای حمایت و هدایت کافی است، دلبستن به دیگران چرا؟ ﴿كفي ربك هادياً﴾
 ۱۰- انبیا نیز به هدایت الهی نیازمندند. ﴿كفي ربك هادياً﴾
 ۱۱- انسان در درگیری‌های حق و باطل، به دو چیز نیاز دارد: یکی هدایت و دیگری قدرت. ﴿هادياً و نصيراً﴾
 ۱۲- هدایت و نصرت از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿ربك هادياً و نصيراً﴾

﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه‌ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله‌ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

نکته‌ها:

- بهانه‌جویان، هر لحظه بهانه‌ی جدیدی می‌گرفتند. گاهی می‌گفتند: چرا به ما وحی نمی‌شود؟ گاهی می‌گفتند: چرا فرشته وحی را نمی‌بینیم؟ چرا پیامبر سرمایه و کاخ و طلا ندارد؟ و گاهی می‌گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود؟
 در حالی که قرآن دارای دو نزول است: یکی نزول دفعی که در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شده است و دیگری نزول تدریجی که به مناسبت‌های مختلف در طول بیست و سه سال

نازل شده است.

آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن:

۱. نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمر پیامبر اکرم با سرچشمه‌ی وحی و مایه‌ی استواری او در راه است و بیانگر آن است که رسالت یک جرّقه‌ی مقطعی نیست.
۲. دین زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت‌ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت‌ها هم به مرور پیدا می‌شود، نه یکدفعه.
۳. انجام همه‌ی اوامر و ترک همه‌ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود و سبب عسر و حرج می‌شد.
۴. چون هر سوره و آیه‌ی قرآن به تنهایی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله‌ی چندین معجزه‌ی پی در پی و هر معجزه‌ای مایه‌ی تسلی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.
۵. نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می‌شود با نزول همه‌ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار است.
۶. بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اوّل باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه‌ای در پاسخ آن نازل شود.
۷. بعضی آیات و احکام برای مدّتی معین نازل شده است، لذا باید آیه‌ی ناسخ نازل شود.

ترتیل چیست؟

* پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد.^(۱)

* حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است.^(۲)

* امام صادق عَلِيٌّ فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفسیر کنزالدقائق و منهج الصادقین.

به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید قلبی مطمئن، استوار و آرام داشته باشد. ﴿لنثبِت به فؤادك﴾
- ۲- نتیجه‌ی تربیت نبوی آرامش دلهاست، نه تعلیم و کسب اطلاعات. ﴿لنثبِت به فؤادك﴾
- ۳- آموزش و تربیت باید تدریجی باشد. ﴿و رتلناه ترتیلا﴾

﴿۳۳﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

و هیچ مثلی (از بهانه‌ها و طعنه‌ها) برای تو نیاورند، مگر آن که پاسخ به حق و بهترین بیان را برای تو آوریم.

نکته‌ها:

□ قرآن کریم در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: حرف مخالفان، یا باطل است که ما در برابر آن برای تو سخن حق می‌آوریم و یا حق است که ما سخن بهتر و جامع‌تر از حق آنان برای تو بازگو می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتاب جامعی است و به همه‌ی ایرادها پاسخ می‌دهد. ﴿و لا یأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ...﴾
- ۲- انبیا با مخالفان درگیر بودند و از راه استدلال با آنان رفتار می‌کردند. ﴿لا یأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ...﴾
- ۳- خداوند از انبیا دفاع می‌کند و در برابر سخنان باطل کفار، کلام حق را مطرح

۱. تفسیر نمونه.

می‌کند. ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ﴾ و نفرمود: «جئت»

- ۴- سخن و ادله‌ی مخالفان استحکام ندارد. ﴿بمثَل﴾
- ۵- حَقُّ بر باطل پیروز است. ﴿لَا يَأْتُونَكَ... إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ احْسَن تَفْسِيرًا﴾
- ۶- هدف انبیا، استقرار حَقِّ است. ﴿جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾
- ۷- سخن باید منطقی و حَقِّ باشد. ﴿جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾
- ۸- علم و سخن پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداست. ﴿جِئْنَاكَ...﴾
- ۹- گفتار و اعتراض دیگران را با کلام بهتر جواب دهیم. ﴿وَ احْسَن تَفْسِيرًا﴾

﴿۳۴﴾ الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُورًا مَّكَانًا وَ
أَضَلُّ سَبِيلًا

کسانی که بر صورت‌هاشان به سوی جهنم محشور می‌شوند، آنان بدترین مکان را دارند و منحرف‌ترین راه را می‌روند.

پیام‌ها:

- ۱- تحقیر انبیا، سبب تحقیر خود در قیامت است. ﴿يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ﴾
- ۲- گمراه‌ترین مردم کسانی‌اند که در برابر انبیا اشکال تراشی می‌کنند. ﴿أَضَلُّ سَبِيلًا﴾

﴿۳۵﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا

و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم.

﴿۳۶﴾ فقلنا اذهبنا إلى القوم الذين كذبوا بآياتنا فدمرناهم تدميراً

پس به آن دو گفتیم: (برای اتمام حجّت) به سوی قومی که آیات ما را تکذیب کردند بروید. آنگاه آنان را (به خاطر عنادشان) به سختی قلع و قمع کردیم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تدمیر» از «دمار»، به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است.^(۱)

□ شیوه‌های تبلیغ و تربیت در قرآن متفاوت است؛ در یک جا می‌فرماید: باید به سراغ منحرفان رفت، ﴿اذهبوا﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: باید فرمان داد تا آنان خود حاضر شوند و غرورشان شکسته شود. چنانکه حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبا چنین فرمان داد: ﴿وآتونی مسلمین﴾^(۲) یعنی با تسلیم کامل، در برابر ما حاضر شوید.

پیام‌ها:

- ۱- تا با کتاب آسمانی اُنس نگیریم، حقّ تبلیغ به دیگران را نداریم. ﴿آتینا موسی الکتاب... اذهبوا﴾
- ۲- جانشین انبیا را نیز باید خداوند تعیین کند. ﴿جعلنا معه اخواه...﴾
- ۳- در مسئولیت‌های بزرگ، به وجود وزیر و همکار نیاز است. ﴿جعلنا معه اخواه هارون وزیرا﴾
- ۴- در برخی از دوره‌ها، انبیا متعدّد بودند، ولی رهبر یکی بود. ﴿هارون وزیرا﴾
- ۵- در تبلیغ، گاهی باید اعزام گروهی باشد تا با هم تبلیغ کنند. ﴿اذهبوا﴾
- ۶- اتمام حجّت با گمراهان لازم است. ﴿اذهبوا الی القوم الذّین کذبوا﴾
- ۷- انکار و لجاجت مردم، مانع لطف خداوند نیست. (پیامبر را برای هدایت آنان می‌فرستد) ﴿اذهبوا الی القوم الذّین کذبوا﴾
- ۸- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست. ﴿کذبوا بآیاتنا﴾
- ۹- نتیجه‌ی تکذیب حقّ، قلع و قمع شدن است. ﴿فدمرناهم﴾
- ۱۰- نقل تاریخ و سرگذشت کفّار قبل و بیان هلاکت آنان، زمینه‌ای برای هشدار و نهی از منکر کفّار امروز است. ﴿فدمرناهم﴾

۱. التحقیق فی کلمات القرآن. ۲. نمل، ۳۱.

﴿۳۷﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ
أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق نمودیم و آنان را برای مردم
(تاریخ) عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم.

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿و قوم نوح لما کذبوا الرسل﴾
- ۲- تاریخ، درس عبرت است. ﴿جعلناهم للناس آية﴾
- ۳- سرنوشت انسان‌ها به دست خودشان است. ﴿کذبوا... اغرقناهم﴾
- ۴- تکذیب انبیا، ظلم است. ﴿و اعتدنا للظالمين﴾
- ۵- تکذیب انبیا، هم قهر دنیوی دارد، ﴿اغرقنا﴾ هم عذاب اخروی. ﴿عذاباً الیماً﴾

﴿۳۸﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَس و قرون‌ها را (هلاک کردیم).

﴿۳۹﴾ وَكَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكَلَّا تَبَرَّنَا تَتَّبِعِرًا

و برای هر یک نمونه‌هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت
نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم.

نکته‌ها:

- «قرون» جمع «قرن»، در اصل به معنای جمعیتی است که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند و به چهل تا صد سال هم یک قرن گفته‌اند. «تتبریر» از دست دادن بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود.^(۱)

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

□ درباره‌ی قوم «رَسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رَسّ» شهری است در «یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن، ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا» می‌خوانیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام علیه السلام پاسخ داد: بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدّس می‌دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا کردند. نام قریه‌ها به نام ماه‌های ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خرداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه‌ها جشن و عید می‌گرفتند، البتّه در قریه‌ی اسفند، عیدشان با شکوه‌تر بود و جمعیت بیشتری جمع می‌شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش می‌زدند و همین که دودش بالا می‌رفت به گریه و زاری می‌افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.^(۱)

و در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أین اصحاب مدائن الرّسّ الذّین قتلوا الانبیاء»

پیام‌ها:

- ۱- سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده است. ﴿کذّبوا الرّسل اغرقناهم... و عاداً و ثمود...﴾
- ۲- خداوند با همه‌ی اُمّت‌ها اتمام حجّت کرده است. ﴿و کلاًّ ضربنا له الامثال﴾
- ۳- قهر و غضب خداوند بر کفّار، یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿و کلاًّ تبرّنا تتیرا﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق.

﴿ ۴۰ ﴾ وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوَاءً أَلَمَ يَكُونُوا
يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا

همانا (مشركان مکه به هنگام مسافرت به شام) بر منطقه‌ای که باران بلا بر آن باریده بود (و سنگباران شده بودند) گذر کردند. آیا آن را نمی‌دیدند (تا پند گیرند؟) چرا، (منطقه‌ی قوم لوط را دیدند ولی عبرت نگرفتند، زیرا) آنان به قیامت و رستاخیز امید و ایمانی نداشتند؟

نکته‌ها:

□ مراد از قریه‌ای که باران بلا بر آن باریده، قریه‌ی قوم لوط است که بارانی از سنگ بر آن بارید، و به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) نام منطقه‌ی آنان، «سدوم» بوده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آثار باستانی می‌تواند وسیله‌ی عبرت باشد. ﴿أفلم یکنوا یرونها﴾ (نقل تاریخ و بیان سرگذشت گمراهان، زمینه‌ای برای تبلیغ، تربیت و نهی از منکر است.) هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار
- ۲- گردنکشی در برابر حق و استمرار بر کفر، مانع دریافت حق است. ﴿أفلم یکنوا یرونها بل کانوا لایرجون﴾
- ۳- تنها کسانی که نور امید در دل دارند و قیامت را باور دارند، از حوادث و جرقه‌ها استفاده می‌کنند. ﴿بل کانوا لایرجون نشورا﴾

﴿ ۴۱ ﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُوعًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا

و هرگاه (کفار) تو را ببینند، جز به مسخره‌ات نگیرند، (حرف آنان این است که) آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبر قرار داده است؟

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که لجاجت و غرور دارد، حق را نمی‌پذیرد. ﴿الَّا هَزُوًّا﴾
- ۲- تمسخر و تحقیر انبیا، شیوه‌ی دائمی کفار است. ﴿وَ اِذَا رَاوُك... اَهَذَا الَّذِي...﴾
- ۳- کفار با انکار شخص پیامبر، رسالت را زیر سؤال می‌بردند. ﴿اَهَذَا الَّذِي بَعَث...﴾

﴿۴۲﴾ اِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ

يَعْلَمُونَ حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا

اگر ما بر پرستش بت‌ها مقاومت نمی‌کردیم، نزدیک بود که (این شخص) ما را از خدایانمان منحرف کند. آن گاه که عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان به تأثیر سخنان پیامبر اسلام اعتراف دارند. ﴿لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا﴾
- ۲- گاهی انسان چنان واژگون فکر می‌کند که هدایت را گمراهی می‌پندارد. ﴿لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا﴾
- ۳- کسانی که یک خدای با شعور را نپذیرند، چندین بت بی‌شعور را به عنوان خدا خواهند پذیرفت. ﴿آلِهَتِنَا﴾
- ۴- صبر و مقاومت در همه جا ارزش نیست، گاهی یکدندگی و لجاجت است، همچون صبر و مقاومت در گمراهی و انحراف. ﴿صَبَرْنَا﴾
- ۵- برنامه‌های اسلام، انسان‌های غیر لجوج را جذب می‌کند و تنها لجوجان محروم می‌مانند. ﴿لَوْلَا اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾

﴿ ۴۳ ﴾ أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

نکته‌ها:

□ به هر معبودی غیر از حق، هوی گفته می‌شود.^(۱)

هوی پرستی از نظر قرآن و روایات:

- * هواپرستی، سرچشمه غفلت است. ﴿و لا تُطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ﴾^(۲)
- * هواپرستی، سرچشمه‌ی کفر است. ﴿مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَى﴾^(۳)
- * هواپرستی، بدترین انحراف است. ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^(۴)
- * هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. ﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى﴾^(۵)
- * هواپرستی، سرچشمه‌ی فساد است. ﴿لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^(۶)
- * هواپرستی، سرچشمه‌ی غصه‌هاست.
- * هواپرست، ایمان ندارد.
- * هواپرست، بی عقل است.
- * آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.
- * هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده و قدرت تشخیص حق از باطل را می‌گیرد.
- * شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.
- * پیامبر ﷺ فرمود: هوی را بدان سبب هوی نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.^(۷)

۱. تفسیر قرطبی.

۲. کهف، ۲۸.

۳. طه، ۱۶.

۴. قصص، ۵۰.

۵. ص، ۲۶.

۶. مؤمنون، ۷۱.

۷. مجموعه احادیث از میزان‌الحکمة می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ریشه‌ی بت پرستی، هواپرستی است. ﴿صبرنا علی الهتنا - اتَّخَذَ اللهُ هَوَاهُ﴾
- ۲- خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصداق و یافتن حَقِّ گرفتار اشتباه می‌شود. ﴿اتَّخَذَ اللهُ هَوَاهُ﴾
- ۳- انبیا مسئولیتی در هدایت اجباری هواپرستان ندارند. ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾
- ۴- انسان دارای اختیار است. ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾
- ۵- تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد. ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾

﴿۴۴﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

آیا گمان می‌کنی که اکثر کفار (حق را) می‌شنوند و (در آن) می‌اندیشند؟
آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند. (زیرا ارزش انسان به تعقل و بینش اوست).

نکته‌ها:

- قرآن به هنگام انتقاد از کفار، کلمه‌ی اکثر را به کار می‌برد تا حساب آن دسته را که هدایت می‌شوند از باقی جدا کند.
- سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟
پاسخ: ۱. حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.
- ۲. حیوان عقل ندارد تا خوب و بد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می‌کنند.
- ۳. حیوان از یک گزینه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی و هوس.
- ۴. انسان منحرف، هم کج می‌رود و هم انحراف خود را توجیه می‌کند.
- ۵. حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای

مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.
 ۶. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ ﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾^(۱) اما انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.

۷. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.
 در حدیث آمد که یزدان مجید
 یک گروه را جمله عقل و علم و جود
 یک گروه دیگر از دانش تهی
 این سوم هست آدمی زاد بشر
 آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب
 یک گروه مستغرق مطلق شده
 نقش آدم لیک معنا جبرئیل
 قسم دیگر با خران ملحق شدند
 خلق عالم را سه گونه آفرید
 او فرشته است و نداند جز سجود
 همچو حیوان از علف در فریبهی
 نیم از او فرشته و نیمی ز خر
 وین بشر با دو مخالف در عذاب
 همچو عیسی با ملک ملحق شده
 رسته از خشم و هوا و قال و قیل
 خشم محض و شهوت مطلق شدند^(۲)

* * * * *

آدمی‌زاده طرفه معجونی است
 گر رود سوی این، شود به از این
 کز فرشته سرشته وز حیوان
 ور رود سوی آن، شود پس از آن

پیام‌ها:

- ۱- انسان برای هدایت خود باید به رهنمودهای پیامبر درونی، (عقل) و پیامبر بیرونی گوش فرا دهد. ﴿ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون﴾
- ۲- کفر و نپذیرفتن دعوت انبیا، بی‌خردی است. ﴿ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون﴾
- ۳- انسان که خلیفه‌ی خدا می‌باشد، با نادیده گرفتن فطرت خود از حیوان نیز پست‌تر می‌شود. ﴿ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا﴾

﴿۴۵﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا
الشمسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

آیا به (قدرت) پروردگارت نمی‌نگری که چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن (و ثابت) قرار می‌داد (تا همیشه شب یا بین‌الطوعین باشد) سپس خورشید را دلیل و نمایانگر آن قرار دادیم.

﴿۴۶﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

سپس آن سایه را (اندک اندک) به سوی خود جمع می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ امام باقر (ع) فرمود: مراد از سایه گسترده در آیه، سایه‌ی مابین طلوع فجر و طلوع خورشید است.^(۱) گرچه بعضی مراد از سایه را سایه‌ی شب یا بعد از ظهر گرفته‌اند، ولی با توجه به جمله بعد که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾، سخن امام مورد قبول است.
کیف مدّ الظل نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست^(۲)
اندربین وادی مرو بی این دلیل لا أحبّ الآفلین گو چون خلیل^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین راه خداشناسی برای همگان، تفکر در پدیده‌های هستی است که بر اساس حکمت الهی آفریده شده‌اند. ﴿ألم تر﴾
- ۲- گردش زمین به دور خود و خورشید تصادفی نیست، حکیمانه و مدبرانه است. ﴿ألم تر الی ربّک کیف مدّ الظل﴾
- ۳- انسان غرق در نعمت‌هاست، ولی با دیده‌ی عبرت به آنها نمی‌نگرد. ﴿ألم تر الی ربّک کیف مدّ الظل﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.
۲. شهریار نیز می‌گوید: به علی شناختم من، به خدا قسم خدا را.
۳. مولوی.

- ۴- گستردگی و طولانی شدن مدت سایه به خاطر پرورش و رشد و شکوفایی است. ﴿رَبِّكَ... مَدَّ الظِّلَّ﴾ (اگر نور، مستقیم و یا سایه دائمی بود، یا همگی می سوختند و یا منجمد می شدند).
- ۵- گرچه خداوند قدرت دارد که در طبیعت، تغییر و تحوّل شدید ایجاد کند، ولی خداوند سنت خود را ترک نمی کند. ﴿وَلَوْ شَاءَ﴾
- ۶- تداوم گردش هستی به دست اوست. ﴿وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾
- ۷- شناخت سایه با وجود خورشید و نور ممکن است، زیرا هر چیزی با وجود ضدش شناخته می شود. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾
- ۸- حرکت هستی و عملکرد طبیعت، عمل خداست. ﴿مَدَّ - جَعَلْنَا - قَبْضًا﴾
- ۹- همان گونه که آفرینش جهان به تدریج و آرامی و در شش مرحله صورت گرفته است، تغییر آن نیز به تدریج خواهد بود. ﴿قَبْضًا يَسِيرًا﴾
- ۱۰- گرفتن هیچ چیز برای خدا سخت نیست. ﴿قَبْضًا يَسِيرًا﴾

﴿۴۷﴾ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد.

نکته‌ها:

□ در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است:

شب. ﴿جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾^(۱)

همسر. ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لَهُنَّ﴾^(۲)

تقوا. ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾^(۳)

۱. فرقان، ۴۷.

۲. بقره، ۱۸۷.

۳. اعراف، ۲۶.

□ «سبت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تلاش نیز «سبت» می‌گویند.^(۱)
 «نُشور» از «نُشِر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.

پیام‌ها:

- ۱- گردش شب و روز تصادف نیست، اهداف و برنامه‌های حکیمانه‌ای در آن نهفته است. ﴿جعل لكم الليل لباسا والنوم سباتا﴾
- ۲- پدیده‌ی شب، یک نعمت الهی برای بشر است. ﴿لکم﴾
- ۳- خواب و بیداری خود را با طبیعت هماهنگ کنیم. ﴿الليل لباسا والنوم سباتا﴾ تاریکی و سکوت، در ایجاد آرامش مؤثرند، چنانکه وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان، مؤثر است.
- ۴- شب، حافظ جسم و سلامتی است، چنانکه لباس، حافظ بدن است. ﴿الليل لباسا﴾
- ۵- گردش شب و روز و آرامش در شب و تلاش در روز، نشانه‌ی ربوبیت خداوند است. ﴿ربك كيف مد الظل... و هو الذي...﴾

﴿۴۸﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

و او خداوندی است که بادهای را مژده‌ای پیشاپیش (باران) رحمتش فرستاد و از آسمان، آبی پاکیزه‌کننده فرو فرستادیم.

﴿۴۹﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا

تا به وسیله‌ی آن سرزمین مرده (و پژمرده و خشک) را زنده گردانیم و آن را به چهارپایان و مردمان بسیار از مخلوقات خود بنوشانیم.

۱. التحقيق في كلمات القرآن.

نکته‌ها:

- «طهور» چیزی را گویند که هم در نهایت پاکی است و هم پاک کننده می‌باشد. کلمه‌ی «بلد» به معنای سرزمین است، خواه شهر باشد یا روستا و مزرعه، به دلیل آیه‌ی ۵۸ سوره اعراف که می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» سرزمین نیکو با اذن پروردگارش گیاه خود را بیرون می‌آورد، و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر نیست. کلمه‌ی «اناسی» جمع «انسی» مرادف معنای «انسان» است.
- چون معنی «بَلَدٌ» و «بَلَدَةٌ» یکی است، در توصیف آن فرمود: «میتاً» و فرمود: «میتة»^(۱)
- باده‌ها فواید بسیاری دارند از جمله: هوا را لطیف می‌کنند، ابرها را انتقال می‌دهند، حرارت را کم می‌کنند و گیاهان را بارور می‌سازند.

پیام‌ها:

- ۱- حرکت باده‌ها، به اراده‌ی خداوند است. «هوآلذی ارسل الریاح»
- ۲- باده‌ها انواع مختلفی دارند و گاهی با باران ملازمند. «ارسل الریاح... انزلنا...»
- ۳- نزول باران از ابر با اراده‌ی خداوند است. «انزلنا»
- ۴- آب هم پاک است و هم پاک کننده، جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می‌کند و در وضو و غسل نیز مایه‌ی پاکی روح انسان است. «طهوراً»
- ۵- زندگی بشر مرهون نباتات و حیوانات است. (زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان، قبل از سیراب شدن انسان آمده است)
- ۶- کارهای خدا از طریق اسباب طبیعی صورت می‌گیرد. «ارسل الریاح - انزلنا - لنحیی»

﴿ ۵۰ ﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هُمْ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا ما آن (آیات قرآن یا ابر و باران) را در میانشان گونه‌گون کردیم تا شاید به یاد خدا بیفتند اما اکثر مردم سر باز زدند و ناسپاسی کردند.

۱. تفسیر قرطبی.

نکته‌ها:

□ ممکن است مراد از «تصریف» نقل و انتقال باران باشد، یعنی باران را به صورت مکرر و پراکنده فرستادیم، گاهی با قطرات ریز و گاهی با قطرات درشت، گاهی تند و گاهی کند و همه‌ی این تغییرها و تنوع‌ها برای تذکر و شکرگزاری است، اما صد حیف که ... و ممکن است مراد از جمله‌ی «صرفنا بینهم» تکرار و بیان نقل‌های گوناگون آیات قرآن باشد، که این معنا در قرآن زیاد آمده است. «والله العالم»

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری باید مکرر و متنوع باشد. ﴿صرفنا﴾
- ۲- قرآن، کتاب هدایت است و تکرار و تذکر لازمه‌ی هدایت. ﴿صرفنا... لیذکروا﴾
- ۳- یادآوری نعمت‌ها، شکر نعمت‌هاست و غفلت از آنها، کفران آنهاست. ﴿لیذکروا... کفورا﴾
- ۴- شاکران نعمت‌ها، کم هستند. ﴿فای اکثر الناس الاکفورا﴾

﴿۵۱﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا

و اگر می‌خواستیم در هر آبادی، (پیامبر و) هشداردهنده‌ای برمی‌انگیزیم (تا کار تو سبک شود، ولی این کار لزومی نداشت).

نکته‌ها:

□ این آیه به نوعی بیانگر خاتمیت پیامبر اسلام و جامعیت مکتب اوست، چرا که می‌فرماید: در کنار تو هیچ پیامبری در هیچ کجا مبعوث نشده است، زیرا در مکتب و شخصیت تو توان اداره‌ی کلّ جامعه هست و نیازی به دیگری نیست. تو دارای چنان مقامی هستی که با وجود تو پرونده‌ی نبوت خاتمه می‌یابد.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت امری توقیفی است، نه قراردادی و انتخابی. ﴿ولو شئنا لبعثنا...﴾

﴿ ۵۲ ﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

نکته‌ها:

□ برخورد ما با کفار چند مرحله دارد:
 اول: عدم اطاعت از آنان. «فلا تطع»
 دوم: مبارزه و جهاد. «و جاهد هم»
 جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

پیام‌ها:

- ۱- سازش با کفار ممنوع است. «فلا تطع» (هرگونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید)
- ۲- زمانی می‌توانید در برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. «لوشئنا لبعثنا فی کل قریة نذیراً - فلا تطع» یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.
- ۳- پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. «فلا تطع... و جاهد هم به جهاداً کبیراً»
- ۴- مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن) «فلا تطع... و جاهد هم»
- ۵- قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجه با دشمنان اسلام است. «جاهد هم به»
- ۶- دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بی‌یکار نباشید. «جاهد هم» طرفینی است.

۷- جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک، بزرگ‌ترین جهاد است. ﴿جهاداً کبیراً﴾

﴿۵۳﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ
جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً

و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست، این یکی شیرین و گوارا و آن دیگری شور و تلخ و میان این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «مَرَجَ» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان ساختن است تا بیکدیگر برسند.^(۱) «عَذْبٌ»، یعنی گوارا و «فُرَاتٌ» به آب بسیار گوارا متمایل به شیرین می‌گویند. «مِلْحٌ» یعنی شور و «اُجَاجٌ» یعنی آب بسیار شور که متمایل به تلخی باشد.

پیام‌ها:

۱- خدایی که اجازه نمی‌دهد آب گوارا و آب شوری که در کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند، چگونه اجازه می‌دهد حق و باطل و کفر و ایمان، آمیخته شوند؟ ﴿فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِ جِهَادٍ كَبِيرًا... مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ...﴾
۲- با اراده‌ی خداوند حتی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. ﴿جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً﴾

﴿۵۴﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ
قَدِيرًا

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پروردگار تو همواره تواناست.

۱. چنانکه در آیه ۱۹ سوره‌ی الرَّحْمَنِ می‌خوانیم: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾

نکته‌ها:

- مراد از آب در این آیه، نطفه‌ی انسان است، به دلیل آیه‌ی: ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾^(۱) و آیه‌ی: ﴿خَلَقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾^(۲)
- «تَسْب» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر. کلمه‌ی «صِهْر» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین یک مرد و یک خانواده‌ی دیگر به وجود می‌آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می‌گویند.

پیام‌ها:

- ۱- هم انسان از آب است، ﴿خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشْرًا﴾ هم حیوان، ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾^(۳) و هم سایر موجودات زنده. ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^(۴)
- ۲- همه‌ی انسان‌ها از یک ماده‌ی آفریده شده‌اند، ﴿خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشْرًا﴾ پس امتیازات و برتری‌های نژادی پوچ است.
- ۳- انسان موجود با عظمتی است. ﴿بَشْرًا﴾ (تنوین نشانه عظمت است)
- ۴- زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می‌گیرد. ﴿تَسْبًا وَصِهْرًا﴾
- ۵- در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویّت آنان باشد. ﴿تَسْبًا وَصِهْرًا﴾

﴿۵۵﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا

و آنان غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند؛ و کافر همواره در برابر پروردگارش پشتیبان (گمراهان و خطوط انحرافی) است.

۱. مرسلات، ۲۰.

۲. طارق، ۶.

۳. نور، ۴۵.

۴. انبیاء، ۳۰.

پیام‌ها:

- ۱- عملی ارزشمند است که بدنبال آن جلب منفعت یا دفع ضرری باشد، پرستش غیر خدا ارزشی ندارد. ﴿ويعبدون من دون الله ما لا ينفعهم ولا يضرهم﴾
- ۲- مشرکان، هیچ دلیل و منطقی برای پرستش بت‌ها ندارند. ﴿لا ينفعهم ولا يضرهم﴾
- ۳- نفع و ضرر تنها به دست خداست، نه دیگران. ﴿لا ينفعهم ولا يضرهم﴾
- ۴- مشرکان، کافرند و در کفر پشتیبان یکدیگرند. ﴿كان الكافر على ربه ظهيرا﴾

﴿۵۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

و تو را جز مژده‌رسان و بیم‌دهنده نفرستادیم.

نکته‌ها:

- در این آیه‌ی کوتاه، هم به توحید اشاره شده است، «ارسلنا» هم به نبوت، «ك» و هم به معاد، «مبشراً و نذیراً».
- چون در آیه قبل سخن از مخالفت کفار و مشرکان و پشتیبانی آنان از یکدیگر بود، شاید این آیه برای دلداری پیامبر ﷺ باشد که نگران مباش، زیرا وظیفه‌ای جز بشارت و هشدار نداری.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا ضامن وظیفه‌ی خود هستند، نه نتیجه. ﴿و ما ارسلناك الا مبشراً و نذیراً﴾
- ۲- در ارشاد و تبلیغ، هشدار و مژده در کنار هم کارساز است. ﴿مبشراً و نذیراً﴾
- ۳- انبیا حق اجبار مردم و سیطره بر آنها را ندارند. ﴿الا مبشراً و نذیراً﴾
- ۴- انسان، به هشدار بیشتر نیاز دارد تا بشارت. (کلمه‌ی «نذیر» صیغه‌ی مبالغه و نشانه‌ی تأکید است) ﴿نذیراً﴾

﴿ ۵۷ ﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبِّهِ سَبِيلًا

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته‌ها:

□ قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام ﷺ چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. ﴿إِنْ اجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾^(۱)

* پاداش من محبت اهل بیت من است. ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۲)

* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. ﴿يَتَّخِذُ إِلَيَّ سَبِيلًا﴾^(۳)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. ﴿وَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾^(۴) زیرا مودت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام‌ها:

۱- رهبری موفق است که بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ﴾

۲- انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه پاداش مادی و عنوانی و زبانی نخواهد. ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ﴾

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. ﴿مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ﴾

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. ﴿إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا﴾

۳. فرقان، ۵۷.

۲. شوری، ۲۳.

۱. سبأ، ۴۷.

۴. سبأ، ۴۷.

﴿۵۸﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ
بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

و بر (خدای) زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او
تسبیح‌گوی همین بس که او به گناهان بندگان آگاهی دقیق دارد.

نکته‌ها:

- واژه‌ی «توکل» با مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.
- در آیه‌ی قبل به پیامبر فرمود: به مردم بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم، گویا در این آیه می‌فرماید: رهبران دینی که به مال مردم چشم‌داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکل نمایند.

□ توکل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می‌گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند	با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حییب الله شنو	از توکل در سبب کاهل مشو
رو توکل کن تو با کسب ای عمو	جهد می‌کن کسب می‌کن مو به مو

پیام‌ها:

- ۱- تکیه‌ی فانی بر فانی لغو است. ﴿توکل علی الحیّ الذی لایموت﴾
- ۲- تکیه‌ی ضعیف بر ضعیف لغو است. ﴿توکل علی... الذی خلق السموات﴾
- ۳- تکیه‌ی جاهل بر جاهل لغو است. ﴿توکل علی الحیّ الذی... خبیرا﴾
- ۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. ﴿و توکل﴾
- ۵- حیات ابدی مخصوص خداست. ﴿الحیّ الذی لایموت﴾
- ۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. ﴿لایموت﴾

- ۷- توکل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ﴾
 ۸- خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. ﴿بِذُنُوبِ عِبَادِهِ﴾
 ۹- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. ﴿بِذُنُوبِ عِبَادِهِ﴾
 ۱۰- ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است، بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. ﴿بِذُنُوبِ عِبَادِهِ﴾
 ۱۱- آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفار است، برای پیامبر نیز تسلی و دلداری می باشد که نگران نباش، ما از کارشکنی های آنان آگاهیم و به حساب کفار لجوج می رسیم. ﴿وَكُنْ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾

﴿۵۹﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلُ بِهِ خَبِيرًا

خدایی که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید. سپس بر عرش (قدرت) استیلا یافت (وبه تدبیر جهان پرداخت).
 اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خیره ای بپرس که می داند).

نکته ها:

- درباره آفرینش جهان در شش روز، در قرآن شش مرتبه سخن به میان آمده است. مراد از شش روز، یا شش دوره و مرحله و یا مدتی برابر شش روز طبیعی می باشد. مولوی می گوید:
- | | |
|---------------------------|-------------------------------|
| با تائی گشت از عالم جدا | تا به شش روز این زمین و چرخها |
| ورنه قادر بود کز کن فیکون | صد زمین و چرخ آوردی برون |
| این تائی از پی تعظیم توست | صبر کن در کار دیر آی و درست |
- کلمه ی «عَرَش» در فرهنگ اسلام، مرکز فرماندهی و تدبیر آفرینش است و مراد از «استوی علی العرش» همان تسلط و تدبیر الهی است، به دلیل آیه ی ۳ سوره یونس که می فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾

□ رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

- ۱- نظام تکوین و آفرینش جهان، بر اساس رحمت است. ﴿خلق السموات والارض... الرحمن﴾
- ۲- نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. ﴿الآن من رحم ربی و لذلك خلقهم﴾^(۱)
- ۳- نظام تشریع و قانون‌گذاری، بر اساس رحمت است. ﴿الرحمن علّم القرآن﴾^(۲)
- ۴- نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. ﴿کتب علی نفسه الرحمة لیجمعکم﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش هستی، به تدریج صورت گرفته است. ﴿خلق... فی ستة ایام﴾
- ۲- خداوند هم جهان را آفرید و هم بر آن سلطه‌ی کامل دارد. ﴿خلق... ثم استوی﴾
- ۳- تدبیر هستی بر اساس رحمت الهی است. ﴿ثم استوی علی العرش الرحمن﴾
- ۴- از کسی چیزی بخواهید که اهل رحمت باشد. ﴿الرحمن فاسئل به﴾
- ۵- سؤال کردن عیب نیست، ندانستن عیب است. ﴿فاسئل به خیرا﴾
- ۶- مراجعه به کارشناس در معارف الهی لازم است. ﴿فاسئل به خیرا﴾

﴿۶۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا

و چون به آنان گفته شود: (خدای) رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا به چیزی که تو فرمانمان می‌دهی سجده کنیم؟ (این دعوت) بر رمیدگی آنان می‌افزاید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «رحمن» رمز رحمت دائمی و بی‌پایان و از صفات اختصاصی پروردگار است.^(۴)

۳. انعام، ۱۲.

۲. الرحمن، ۱-۲.

۱. هود، ۱۱۹.

۴. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

- ۱- سجده، مظهر یکتاپرستی و روح ادیان توحیدی است. ﴿اسجدوا﴾ (از میان همه‌ی تکالیف، تنها سخن از سجده به میان آمده است)
- ۲- در امر به معروف، به دلیل امر خود اشاره کنید. ﴿اسجدوا للرحمن﴾ (دلیل سجده شما، رحمت گسترده‌ی خداوند است)
- ۳- کفر و لجاجت باعث می‌شود دعوت انبیا نه تنها کارساز نباشد، بلکه مایه‌ی زدگی و نفرت بیشتر کفار از کلام حق شود. ﴿زادهم نفوراً﴾

﴿ ۶۱ ۱ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا

مُنِيرًا

فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تبارک» تنها در قالب ماضی به کار رفته و در این سوره سه بار آمده است. (در آیات یک و ده و هفتمین آیه) و چنانکه گفته شد یا از «بَرَك»، به معنای ثابت و پایدار است، یا از «برکة» به معنای خیر زیاد.
- به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، مراد از «بروج» در این آیه ستارگانند.^(۱)
- «سراج» به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: ﴿وجعلنا الشمس سراجا﴾^(۲) و اگر نورش از بیرون باشد به آن «مُنیر» گفته می‌شود.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش ستارگان، خورشید و ماه، جلوه‌ای از برکات الهی است. ﴿تبارک الَّذی...﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. نوح، ۱۶.

۳. تفسیر نمونه.

﴿۶۲﴾ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ
شُكُوراً

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین یکدیگر قرار داد.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «خلفه» به معنای جایگزینی دو چیز به جای یکدیگر است.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه از نمازهای نافله‌ی شب از تو فوت شد، می‌توانی در روز جبران کنی. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿و هو الَّذی جعل ...﴾^(۲)
- درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی‌گیرند. این‌گونه افراد به آئینه‌فروشی می‌مانند که همواره در آئینه نگاه می‌کند، ولی لباس خود را مرتب نمی‌کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاه با توجه، کجی یقه‌اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده‌ی اصلاح نیز لازم است. با این سخن، پاسخ این پرسش که چرا بعضی دانشمندان علوم طبیعی با آنکه عمری را در کنکاش در طبیعت گذرانده‌اند، خدانشناس نیستند نیز مشخص شد، چون آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده‌اند. همچون نجاری که نردبان‌های زیادی ساخته، اما خودش اراده‌ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

پیام‌ها:

- ۱- اراده و خواست انسان، زمینه‌ی رشد اوست. ﴿لمن اراد ان یذکر﴾
- ۲- انسان موجودی دارای اختیار است. ﴿لمن اراد﴾
- ۳- انسان، دارای فطرتی است که با تذکر بیدار می‌شود. ﴿یذکر﴾ (تذکر در جایی

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. مفردات راغب.

- بکار می‌رود که انسان از درون مطلبی را می‌دانسته، ولی فراموش کرده است)
- ۴- هم شناخت، اراده می‌خواهد و هم عمل و شکر. («أراد» تکرار شده است)
- ۵- شب و روز، نعمتی شایسته‌ی شکر و سپاسگزاری است. «اراد شکورا»
- ۶- یاد خدا زمانی ارزش دارد که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. «اراد أن يذكر»

﴿ ۶۳ ﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین بی‌تکبر راه می‌روند، و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند.

﴿ ۶۴ ﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

و آنان برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام شب‌زنده‌داری می‌کنند.

نکته‌ها:

- در این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه‌ی «عباد الرحمن» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.
- شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود.
- «هون» هم به معنای تواضع و مدارا و نرم‌خویی است و هم به معنای سکینه و وقار. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «هوناً» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند.^(۱)
- کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و داع با یاوه‌گویان و برخورد مسالمت‌آمیز است.

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: «سلام عليك سأستغفر لك»^(۱) خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

□ «بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است.

□ حضرت علی علیه السلام در وصف پارسایان می‌فرماید: «أما الیل فصاقون اقدامهم» آنان شب‌ها در حال قیام و شب‌زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست. «و عباد الرحمن» زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالا می‌برد.
- ۲- رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. «عباد الرحمن ... میشوند علی الارض هونا» (بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع هستند).
- ۳- اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونگی راه رفتن برنامه دارد. «میشون علی الارض هونا»
- ۴- ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است. «عباد الرحمن ... میشوند»
- ۵- تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «هوناً»
- ۶- سرچشمه‌ی مدارا و نرم‌خویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان. «عباد الرحمن الذین میشوند...»
- ۷- وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. «میشون... هونا»
- ۸- تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان). «میشون... هونا... قالوا سلاماً»
- ۹- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»
- ۱۰- مدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. «قالوا سلاماً»

۱. مریم، ۴۶-۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

- ۱۱- تواضع باید هم در عمل باشد، «میشون... هونا»، هم در کلام، «قالوا سلاماً» و هم در عبادت. «سجداً و قیاماً»
- ۱۲- با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. «قالوا سلاماً» (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)
- ۱۳- بهترین وقت عبادت، شب است و بین شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی است. «یَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ» (فضای آرام، دوری از ریا، تمرکز فکر، از برکات شب است)
- ۱۴- شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانه‌ی بندگان خاصّ خداوند است. (فعل مضارع «یَبْتَئُونَ» نشانه‌ی استمرار است)
- ۱۵- آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص است. «لِرَبِّهِمْ»

﴿۶۵﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

آنان که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است.

﴿۶۶﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غرام» در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند.^(۱)
- فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک. حضرت علی علیه السلام آن گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقفنامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ درامان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد.^(۲)

۱. التحقیق فی کلمات القرآن. ۲. صافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

پیام‌ها:

- ۱- اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ ...﴾
- ۲- یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاصّ خداست. ﴿رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾
- ۳- بندگان خاصّ خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. ﴿بِيبَسُونَ... يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾

﴿۶۷﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «قوام» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «قوام» به معنای وسیله‌ی قیام است.
- امام رضا علیه السلام مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۱) یعنی توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عرف پسندیده و شأن خود بدهد.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد) و بخل در راه حق، إقتار است.^(۳)
- در جای دیگر از قرآن کریم نیز می‌خوانیم: ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾^(۴) نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن.
- امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این إقتار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آنگاه فرمود: این اسراف است.

۱. بقره، ۲۳۶.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۶.

۳. تفسیر نمونه.

۴. اسراء، ۲۹.

بار سوّم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قوام و اعتدال و حد وسط است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انفاق برای عبادالرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. ﴿اِذَا انْفَقُوا...﴾
- ۲- نماز شب و ترس از جهنّم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. ﴿بِیْتُونَ لِرَبِّهِمْ - انْفَقُوا﴾
- ۳- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. ﴿لَمْ یَسْرِفُوا﴾
- ۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. ﴿اِذَا انْفَقُوا لَمْ یَسْرِفُوا﴾
- ۵- بندگان خاصّ خداوند، از بخل بدورند. ﴿لَمْ یَقْتَرُوا﴾
- ۶- امتّ میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. ﴿وَكَانَ بَیْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾
- ۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. ﴿قَوَامًا﴾

﴿۶۸﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حقّ نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

نکته‌ها:

- «اِثم» گناه و «اثام» کیفر گناه است.
- در این آیات در کنار کارهای مثبت بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می‌کنند نیز ذکر شده است.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

□ در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند.^(۱)

□ قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «الّا بالحقّ» می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حقّ است از جمله: ۱. قصاص قاتل. ۲. زناى با محارم. ۳. زناى کافر با زن مسلمان. ۴. زناکاری که زن را مجبور کند. ۵. زناى کسی که همسر دارد. ۶. مدعى نبوّت. ۷. سبّ و توهین و دشنام به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام. ۸. مسلمان ساحر. ۹. مُفسد و محارب. ۱۰. مرتد. ۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲. مشرک محارب.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می‌کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. ﴿لا یقتلون - لا یزنون﴾
- ۲- خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان‌ها راضی است. ﴿الّا بالحق﴾ ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. ﴿لا یزنون﴾
- ۳- دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا و قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. ﴿ومن یفعل ذلك یلق اثاما﴾
- ۴- کیفرهای الهی استثنا بر دار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می‌شود. ﴿و من یفعل ذلك یلق اثاما﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق و نمونه.

۲. سیمای عباد الرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

﴿۶۹﴾ يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا

در روز قیامت عذاب او دوچندان می‌شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

﴿۷۰﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله‌ی «یضاعف» آمده است، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادار می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می‌کند. هر یک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می‌شود.
- از آنجا که به اتفاق همه‌ی علما و مفسران، زنا به تنهایی سبب جاودانگی در دوزخ نمی‌شود، بنابراین مسئله‌ی خلود و جاودانگی در دوزخ تنها برای مشرکانی است که زناکار باشند. آری، عقیده‌ی حق و باطل و جهان‌بینی کفر و شرک، در کیفرها تأثیرگذار است.
- امام رضا (علیه السلام) فرمود: به پیامبر ﷺ گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد،

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن گناهکار رسید او از همه‌ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور دفاع داد، آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید.^(۱)

□ عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱. گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ﴾^(۲) هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود.^(۳)

۳. گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا... يُضَاعَفْ لَهُمُ الْعَذَابُ﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای قیامت، هم کمی است، ﴿يُخْلَدُ﴾ و هم کیفی. ﴿مِهَانًا﴾
- ۲- اسلام، بن بست ندارد. گنهکار نیز راه بازگشت دارد. ﴿الْأَمِّنُ تَابٌ﴾
- ۳- در هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود، و هنگام توبه باز می‌گردد. ﴿الْأَمِّنُ تَابٌ وَ آمِنٌ﴾
- ۴- توبه، یک انقلاب همه جانبه است، نه یک حرکت سطحی و لفظی، عمل صالح

۳. بحار، ج ۸۹، ص ۲۸۳.

۱. بحار، ج ۵، ص ۱۵۵. ۲. احزاب، ۳۰.

۴. هود، ۱۹-۲۰.

- نشانه‌ی توبه واقعی است. ﴿تاب و آمن و عمل﴾
- ۵- توبه و ایمان واقعی، کارهای انسان را تغییر می‌دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می‌کند. ﴿و عمل عملاً صالحاً﴾
- ۶- همان گونه که خداوند در آفرینش هستی از خاک و کود، گل می‌سازد، سیئات انسان‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند. ﴿يبدل الله سيئاتهم حسنات﴾

﴿۷۱﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می‌گیرد).

پیام‌ها:

- ۱- توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. ﴿تاب و عمل صالحاً﴾
- ۲- توبه کننده، مهمان خداست. ﴿یتوب الی الله﴾

﴿۷۲﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

نکته‌ها:

□ کلمه «شَهِدَ» دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. در این آیه هر دو معنا را می‌توان استفاده کرد. یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حق باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است.

□ در روایتی از امام صادق ع مراد از «زور» در «لایشهدون الزور» غنا شمرده شده است.^(۱)

□ در تفسیر «مجمع البیان» می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند. چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند، با کنایه از آن نام می‌برند. البته این، یکی از مصادیق رفتار کریمانه است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. ﴿لَا يَشْهَدُونَ الزَّوْرَ﴾
- ۲- هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. ﴿لَا يَشْهَدُونَ الزَّوْرَ﴾ (گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است)
- ۳- حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. ﴿لَا يَشْهَدُونَ... مَرُّوا كِرَامًا﴾
- ۴- شرکت در مجالس فاسد، حتی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند. ﴿لَا يَشْهَدُونَ﴾
- ۵- هرگونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. ﴿مَرُّوا بِاللَّغْوِ﴾ (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند)
- ۶- در شیوه‌ی نهی از منکر، همه جا خشونت لازم نیست. ﴿لَا يَشْهَدُونَ... مَرُّوا﴾
- ۷- نگذاریم فکر بد در روح ما مستقر شود. ﴿مَرُّوا كِرَامًا﴾

﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

و آنان کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور (چشم و گوش بسته) به سجده نمی‌افتند (بلکه عمل آنان آگاهانه است).

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۷۴﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ
وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی اند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان
مایه‌ی روشنی چشم عطا کن و مارا پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

نکته‌ها:

□ ایمان باید بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^(۱) یعنی مؤمنان خردمند، ابتدا در آفرینش
آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند، سپس اقرار می‌نمایند که پروردگارا! تو اینها را بی‌په‌وده
نیافریدی. در این آیه نیز می‌فرماید: مؤمنان، چشم و گوش بسته عبادت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- تعبّد و بصیرت، از اوصاف عباد الرّحمن است. «إِذَا ذَكَرُوا... لَمْ يَخْرُوعُوا عَلَيْهَا صُمًّا
وَعْمِيَانًا» بندگان رحمن، آگاهانه به سراغ دین می‌روند.
- ۲- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت
نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا...»
- ۳- در تربیت علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»
- ۴- فرزند صالح، نور چشم است. «قُرَّةَ أَعْيُنٍ»
- ۵- تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد
توجه اسلام است. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»
- ۶- در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عباد الرحمن است، زیرا عهده‌دار
شدن امامت و رهبری متّقین، ارزش است. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»
- ۷- در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همّت باشید. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (خدایا ما

را در رسیدن به کمال، رهبر متّین قرار ده، نه آنکه تنها از متّین باشیم)

﴿۷۵﴾ **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا**

آنان (بندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشتی داده می‌شوند و در آن جا با تحیت و سلام گرم روبرو خواهند شد.

﴿۷۶﴾ **خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا**

در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.

نکته‌ها:

□ «غُرْفَة» به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم‌انداز داشته باشد.

پیام‌ها:

- ۱- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. ﴿يُجْزَوْنَ... بِمَا صَبَرُوا﴾
- ۲- بنده‌ی خدا شدن، به صبر و پشتکار نیاز دارد. ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾

﴿۷۷﴾ **قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا**

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه‌ی خوبی ندارید). شما حق را تکذیب کرده‌اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «عَبَأُ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله‌ی «ما يعبؤا بكم ربّي» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

□ کلمه‌ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف: دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تضرع‌ها و دعاها سبب رحمت و عنایت خداوند به شماست.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود.^(۱) بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شما حق را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت‌ها و هوسها و طاغوت‌ها رفتید و حق را تکذیب نمودید که کيفرتان را خواهید دید.

ب: دعوت خداوند از مردم، زیرا سنت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائکم» مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خداوند می‌باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست و به کيفر عملتان می‌رسید. □ خداوند در یک جا می‌فرماید: ﴿و ما خلقتُ الجنَّ و الانس الاَّ ليعبدون﴾^(۲) بشر را برای عبادت آفریدم و در این آیه می‌فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت، بنابراین دعا روح و مغز عبادت است. چنانکه در روایت می‌خوانیم: «الدعاء حُجَّ العبادة»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب دین، باعث سقوط ارزش انسان است. ﴿قل ما يعبؤا بکم... فقد کذبتم﴾
- ۲- دعا وسیله‌ی تحصیل ارزش‌هاست. ﴿ما يعبؤا بکم... لولا دعاؤکم﴾
- ۳- انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است. ﴿ما يعبؤا بکم... لولا دعائکم﴾
- ۴- دعوت به حق، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿ربِّي لولا دعائکم﴾
- ۵- محور هستی معنویات است. ﴿ما يعبؤا بکم... لولا دعائکم﴾ زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش حق و عبادت خداوند.
- ۶- انسان منهای هدایت و عبادت، در حقیقت انبیا و دستورات آنان را تکذیب نموده است. ﴿لولا دعائکم فقد کذبتم﴾

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۲۸. ۲. ذاریات، ۵۶. ۳. غررالحکم.